

اذن ولی در حج صبی (کودک) ممیز

احمد صابری مجد*

چکیده

در حج صبی ممیز می‌توان به سه مسئله که با یکدیگر ارتباط دارند، اشاره کرد؛ یکی مسئله صحت و عدم صحت حج است که به نظر می‌رسد حج صبی، هم صحیح و هم مشروع است؛ دیگری مسئله اجزاء و عدم اجزای حج صبی از حجة الاسلام است که به دلیل وجود روایات، مجزی نیست؛ مسئله سوم نیز که اهمیت دارد، اشتراط یا عدم اشتراط اذن ولی است.

مشهور فقها اذن ولی را شرط دانسته‌اند و برای اثبات آن به دو دلیل تمسک کرده‌اند؛ اولین دلیل آنها این است که عبادات، توقیفی هستند و از شرع تلقی می‌شوند، و در جایی که در صحت عبادتی شک شود، باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن، اعتبار اذن ولی در حج صبی ممیز است؛ دومین دلیل مشهور این است که لازمه حج، تصرف در مال است و صبی نمی‌تواند بدون اذن ولی، در اموالش تصرف کند. بنابراین، اگر اذن ولی در حج صبی شرط نباشد، در واقع تصرف صبی در مال بدون اذن ولی جایز است. در این نوشتار با نگاهی تحلیلی به نقد و بررسی تفصیلی ادله مشهور پرداخته و ادله اثبات اشتراط اذن ولی را تمام ندانسته و به دیدگاهی در مقابل نظر مشهور قائل شده‌اند و آن، عدم اعتبار اذن ولی در حج صبی است.

کلید واژگان: حج صبی، صحت حج، اذن ولی، مجزی بودن حج، توقیفیت حج

حج از بزرگ‌ترین شعائر و نمادهای اسلامی، و با فضیلت‌ترین چیزی است که خلایق به وسیله آن به خدا تقرب می‌جویند؛ چراکه در حج خصوصیاتى چون کوچک کردن نفس، به سختی انداختن بدن، جدایی از خانواده و دوری از وطن، رها کردن عادات، ترك لذت‌ها و شهوات و ... وجود دارد. پس حج با این اوصاف هم ریاضت نفسانی است و هم اطاعت مالی و هم عبادت بدنی قولی و فعلی است که مشتمل بر بایدها و نبایدهاست. این مجموعه در میان عبادات، از خصوصیات حج است و حتی در نماز چنین مجموعه‌ای از انواع عبادات جمع نشده است. از این رو، چنین وارد شده است که معادل حج نیکو، چیزی نیست و پاداشی جز بهشت برای آن نخواهد بود.

در کتب فقهی، حج از ارکان دین است. این مطلب اشاره به روایاتی است که ارکان دین را بر می‌شمارند؛ مثل این روایت از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، وَمَا يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸).

از فروعات مسئله حج، که مورد چالش قرار گرفته، حج صبی ممیز است که می‌تواند در سه مسئله مورد بحث قرار گیرد:

۱. صحت یا مشروعیت حج صبی؛ ۲. اجزاء یا عدم اجزای آن؛ ۳. اذن یا عدم اذن ولی.

این سه مسئله را می‌توان در طول یکدیگر دانست و از آنجا که این نوشتار عهده‌دار بررسی و تحلیل مسئله سوم (اذن یا عدم اذن ولی در حج صبی) است البته به دو مسئله دیگر نیز به طور مختصر پرداخته می‌شود. ابتدا باید بررسی کرد که آیا عبادات صبی (کودک) صحیح است و مشروعیت دارد، سپس با اثبات مشروعیت آن، به این سؤال پاسخ داد که حج صبی هر چند مشروع و مأمور به استحبابی است، آیا از حجة الاسلام مجزی است یا نه؟ عده‌ای بر آن‌اند اگر کودکی که هنوز بالغ نشده حج به جا آورد، این حج مجزی نیست؛ هر چند تمام شرایط دیگر غیر از بلوغ را دارا باشد؛ مثلاً حج صبی در سن سیزده - چهارده سالگی، که هنوز مراهق است و بالغ نیست، از حجة الاسلام او مجزی نیست؛ حتی اگر به مشروعیت و صحت عبادات صبی قائل بشویم. مبحث اذن ولی کودک بر گفت و گواز دو مبحث صحت حج صبی و منجز بودن یا نبودن حج او متوقف است که در این نوشتار به طور تفصیلی به آن پرداخته می‌شود.

۱. حج در لغت و اصطلاح

حج در لغت، قصد کردن چیزی را گویند (ابن دردید، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹).

«أصل الحج القصد للزيارة خص في تعارف الشرع بقصد بيت الله إقامة للنسك،

فقیل الحَجَّ والحِجَّ، فالحَجُّ مصدر والحج اسم» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۸).

«اصل حج به معنای آهنگ دیدار کردن است... و در عرف شرع، واژه حجّ به قصد زیارت خانه خدای تعالی برای برپا داشتن مناسک و اعمال حج مخصوص شده است. هم «الحجّ» و هم «الحجّ» گفته شده، اولی مصدر است [یعنی زیارت کردن] و دومی اسم آن است [یعنی زیارت].»

پس، «حجّ» در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ (آل عمران: ۹۷) اسم مصدر است،

یعنی «و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است.»

در اصطلاح شرع، «حج» عبادت مخصوصی است که در زمان و مکان معین، و به

شکل خاصی، در جوار بیت الله الحرام به منظور اطاعت و تقرب به خدا انجام می شود (سعدی، ۱۴۰۸ق، صص ۷۷-۷۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۵).

در رابطه با معنای لغوی و اصطلاحی حج مباحث زیادی مطرح شده است؛ مانند این

بحث که آیا حقیقت شرعی است یا نه؟ همچنین معانی مختلفی برای این کلمه از نظر

لغوی بیان شده است. ولی به همین مقدار اکتفا می شود؛ زیرا روشن است که مقصود از

حج، همین مناسکی است که در مکه انجام می شود.

۲. صحت و مشروعیت حج صبی

در اینکه حج صبی صحیح است یا نه؟ دو نظر وجود دارد؛ برخی آن را صحیح

می دانند و گروهی گفته اند تمرینی است. البته اینکه قائلین آنها چه کسانی هستند، در

متنی که از الخلاف شیخ طوسی در بحث اعتبار اذن ولی خواهد آمد، روشن خواهد شد.

اگر حج کودک تمرینی باشد، قاعدتاً مشروع هم نخواهد بود؛ به عبارت دیگر

مشروعیت آن تنها برای تمرین است. در این صورت حکم مسئله دوم هم روشن می شود؛

زیرا وقتی حج کودک مشروع نباشد، مُجزی هم نیست. ولی اگر حج کودک را مشروع و صحیح بدانیم، آنگاه این بحث پیش می آید که آیا مجزی هست یا نه؟

الف) ادله مشروعیت حج صبی

از آنجاکه در این مسئله، اقوی مشروعیت حج صبی ممیز است، به ذکر ادله این قول بسنده می شود. این مسئله (مشروعیت عبادات صبی است)، بعد از اجماع، تسالم فقهی و تحقق سیره عملی متشرعه، دو دلیل دیگر هم دارد که حائز اهمیت است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۱).

یک؛ اطلاق ادله عبادات مستحب

ادله عبادات مستحبی، اطلاق دارد و از آن جمله، ادله استحباب حج است که می فرماید: حج و تکرار آن از مستحبات مؤکد است و ثواب و استحبابش از استحباب عبادات دیگر، غیر از نماز، بیشتر است و این ادله مقیدی هم ندارد؛ زیرا مقصود از روایات رفع قلم، رفع خصوص قلم الزام است، نه مطلق قلم تشریح، حتی امر استحبابی؛ چون این روایات در مقام امتنان وارد شده است و رفع حکم استحبابی، امتنانی ندارد. بلکه خود رفع هم در مورد چیزی صادق است که ثقل دارد، و استحباب ثقلی ندارد (آملی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۱، ص ۲۴۶). همچنین در روایتی آمده است:

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ هُمْ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ وَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ شیخ صدوق، ص ۳۹۲).

«از حضرت جعفر بن محمد از پدرش عليه السلام نقل شده که فرمود: فرزندان مسلمانان، ایشان اند که نزد خدای - عز و جل - موسوم اند به درخواست کننده که درخواستش قبول می شود و چون به دوازده سال برسند، خوبی ها از برای ایشان نوشته شود و چون به خواب دیدن (محتلم شدن) برسند (مراد این است که چون بالغ شوند)، گناهان برایشان نوشته شود.»

پس اصل قلم تشریح از آنها مرتفع نیست. همچنین اگر در روایاتی که اولیا را امر می کند تا صبیان را به صلات و صوم امر کنند، از صلات و صوم الغا خصوصیت بشود - که بعید نیست - حج را هم شامل می شود و امر به امر بر مطلوبیت فعل از مأمور دوم دلالت دارد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۲۴۶).

دو، روایات

روایات متعددی دال بر مشروعیت حج صبی وارد شده است. این روایات، طوائف مختلفی دارد که در مسائل بعدی آنها را بیان، و تحلیل می کنیم.

سه، امر به امر به فصل، مستلزم صحت و مشروعیت آن فعل است

به نظر می رسد عبادات صبی هم مشروع است و هم صحیح. علاوه بر ادله ای که در این مسئله بیان شد، می توان به دلیلی اصولی استناد جست؛ چرا که در اصول فقه بحث شده است و اصولیین این مسئله را تأیید کرده اند که از باب تبادل، امر به امر به شیء، امر به شیء است؛ یعنی اگر به پدر گفتند پسرت را به نماز خواندن وادار کن، در واقع به خود پسر امر شده است و لازمه امر داشتن عملی، صحت و مشروعیت آن است. لذا معلوم می شود عبادت پسر مشروع و صحیح است (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴).

۳. عدم اجزای حج صبی

اگر صبی حجة الاسلام انجام داد، آیا حج وی مجزی است و دیگر لازم نیست پس از بلوغ آن را دوباره انجام دهد یا مجزی نیست و باید پس از بلوغ دوباره آن را انجام دهد؟

«أَنَّ الصَّبِيَّ إِذَا حَجَّ أَوْ حُجَّ بِهِ لَمْ يُجْزِئْهُ عَنْ حِجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ وَجَبَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْبُلُوغِ مَعَ الْإِسْتِطَاعَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۶، به نقل از کافی).

«هنگامی که صبی حج به جا آورد یا از جانب او حج به جا آورده شود، حج او از حجة الاسلام مجزی نیست و بر او واجب است، هنگامی که به بلوغ می رسد با داشتن استطاعت حج به جا آورد.»

با توجه به این روایت و روایات دیگری که بر مجزی نبودن حج صبی دلالت دارد، اگر کودک ده بار هم حج انجام دهد، وقتی بالغ شود باید دوباره آن را به جا آورد (یزدی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۰ - ۳۵۱). بنابراین، حج کودک مجزی نیست و مهم ترین آن را همین روایات می توان دانست. ولی آیت الله خویی دلیل دیگری بر آن اقامه کرده اند. ایشان در ذیل فرمایش صاحب عروه که فرموده اند: لو حجّ الصبي لم یجز عن حجة الاسلام و إن قلنا بصحة عباداته و شرعيتها كما هو الأقوي، این طور می فرمایند:

«لما عرفت أن المستفاد من هذه الروایات أن الحجّ له حقائق مختلفة، فإن الحجّ الذي يأتي به الصبي تختلف حقيقته مع حجة الإسلام الثابتة على البالغين، وهذا بخلاف الصلاة، لما ذكرنا في محله أن الصبي لو صلّى في أول الوقت ثم بلغ في أثناءه لا تجب عليه إعادة الصلاة، لأن المفروض أن صلاته صحيحة، وما دلّ على لزوم إتيان الصلاة منصرف عن صلّى صلاة صحيحة، و لا دليل على المغايرة بين الصلاة المندوبة و الواجبة، و لا يجب عليه إلا إتيان صلاة واحدة و قد أتى بها... و هذا بخلاف الحجّ، فإن الروایات تكشف عن اختلاف حقيقته و مغايرتها، فإجزاء أحدهما عن الآخر يحتاج إلى دليل و لا دليل، بل الدليل على العكس» (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۱۶).

«اینکه حج صبی مجزی نیست به خاطر آن چیزی است که از این روایات استفاده می شود که حج، دارای حقایق مختلفی است. پس حقیقت حجی که صبی انجام می دهد با حجة الاسلامی که برای افراد بالغ ثابت است، فرق دارد و این بر خلاف نماز است؛ چرا که در جای خود گفتیم که اگر کودک اول وقت نماز خواند و سپس در اثنای آن به بلوغ برسد، اعاده نماز بر او واجب نیست؛ زیرا فرض این است که نمازش صحیح بوده است و دلیلی که بر لزوم نماز دلالت دارد از کسی که نماز را به طور صحیح خوانده، منصرف است و دلیلی هم بر مغايرت نماز مستحب و واجب نیست. از سویی فقط یک بار باید نماز می خوانده است که به صورت صحیح خوانده است... و این بر خلاف حج است. از روایات حج کشف می شود که حقیقت حج، مختلف و متغایر است. پس کفایت یکی از دیگری به دلیل نیاز دارد، در حالی که دلیلی نداریم؛ بلکه دلیل بر عکس آن داریم.»

آنچه را آیت‌الله خوئی ارائه کردند نمی‌توان دلیل مستقلاً دانست و انصاف این است که دلیل، همان روایات باشد که به صراحت بر مجزی بودن حج صبی دلالت دارد و اینکه فرمودند: «فرق میان نماز صبی که نیازی به اعاده ندارد و حج صبی که به اعاده نیاز دارد، در این است که حقیقت نماز او قبل و بعد از بلوغ یکی است، ولی در حج مختلف است»، دلیل روشنی ندارد و تفاوت حقیقت دو حج، قابل فهم نیست. بلکه فارق حج و صلاة، روایات است؛ یعنی در روایات حج فرموده‌اند باید اعاده کند، ولی در نماز چون فرموده‌اند، پس نیازی به اعاده ندارد. در بین مراجع، آیات عظام گلپایگانی، صافی، خوئی، تبریزی و شبیری زنجانی، به عدم کفایت حج کودک از حجة الاسلام فتوا داده‌اند (موسوی شاهرودی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴؛ زنجانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳).

۴. اشتراط یا عدم اشتراط اذن ولی در حج صبی

متوقف بودن یا نبودن صحت حج صبی ممیز بر اذن ولی کودک، مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. لازم است که ابتدا به نقل آرای صاحب نظران پرداخته شود.

الف) اقوال فقها

یک، شیخ طوسی

«یصح أن یحرم عن الصبی، و یجنبه جمیع ما یتجنبه المحرم، و کلما یلزم المحرم البالغ یلزم فی إحرام الصبی مثله، من الصيد، و الطیب، و اللباس و غیر ذلك، و تصح منه الطهارة، و الصلاة، و الصوم، و الحج غیر أن الطهارة و الصلاة و الصیام لا یصح منه حتی یعقل و یمیز، و الحج یصح منه بإذن ولیه إذا کان ممیزاً، و یصح له الحج بإحرام ولیه عنه ان لم یکن ممیزاً. و به قال مالک و الشافعی. و قال أبو حنیفة: لا ینعقد له صلاة، و لا صوم، و لا حج، فان أذن له ولیه فأحرم لم ینعقد إحرامه، و انما یفعل ذلك لیمرن علیه، و یجنب ما یجنب المحرم استحساناً، و إذا قتل صیدا فلا جزاء علیه، دلیلنا: إجماع الفرقة» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۹).

«احرام بستن از طرف کودک هم صحیح است و باید او را از انجام دادن همه آنچه بر مُحرم حرام است، منع کنند و هر آنچه بر مُحرم بالغ لازم است، همانها در احرام کودک هم لازم است، از صید و بوی خوش و لباس و غیر آنها. [پس] طهارت و نماز و روزه و حج کودک، صحیح است. فقط اینکه طهارت و نماز و روزه کودک وقتی صحیح است که بتواند تشخیص دهد و ممیز باشد و در حج هم اگر ممیز باشد، باید با اذن ولیّ او باشد و اگر هم ممیز نباشد، ولیّ او از طرف او احرام می‌بندد. همین نظر را مالک و شافعی هم گفته‌اند؛ ولی ابوحنیفه می‌گوید: در هیچ یک از نماز و روزه و حج کودک [صحیح نیست و اصلاً] منعقد نمی‌شود، پس حتی اگر ولیّ او به او اذن دهد و احرام ببندد، باز هم محرم نمی‌شود؛ بلکه این کار تنها برای تمرین دادن اوست، و اجتناب او از محرمات احرام هم از روی استحسان است. لذا اگر در حال احرام صید کرد، کفاره‌ای بر او نخواهد بود». دلیل ما اجماع فرقه است.»

بنابراین، طبق نظر شیخ و برخی از فقهای اهل سنت، مثل مالک و شافعی، کودک ممیز اگر حج انجام دهد به شرطی که با اذن ولیّ او باشد، حجتش صحیح است. ولی طبق نظر ابوحنیفه، حج او صحیح نیست، بلکه تمرینی است.

دو، علامه حلی

«الصبي المميّز لا يصحّ حجة إلا بإذن وليّه، فإذا كان مرافقا مطيقا، أذن له الولي في الإحرام، وإن كان طفلا غير مميّز، أحرم عنه الولي. فإن أحرم الصبي المميّز بغير إذن وليّه، لم يصحّ إحرامه» (علامه حلی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶).

«حج کودک ممیز صحیح نیست، مگر با اذن ولیّ او. پس اگر کودکی باشد که نزدیک بلوغش است و توانایی دارد، ولیّ او اذن به احرام بستنش می‌دهد و اگر کودک غیر ممیز باشد، ولیّ او از طرف او احرام می‌بندد. بنابراین، اگر کودک ممیزی بدون اذن ولیّ احرام ببندد، احرامش صحیح نیست.»

ایشان در ادامه به دلیل عدم صحت حج صبی بدون اذن ولیّ این طور اشاره می‌کنند:

«لأنّ الصبي ممنوع من التصرف في المال، والإحرام يتضمّن إنفاق المال والتصرف فيه، لأنّ الإحرام عقد يؤدّي إلى لزوم مال، فجزى مجرى سائر أمواله وسائر عقوده التي لا تصحّ إلا بإذن وليّه، وهو أصحّ وجهي الشافعية، والثاني: أنّ إحرامه منعقد، كإحرامه بالصلاة.»

و الفرق: أن إحرām الصلاة لا يتضمّن إنفاق المال، و إحرām الحجّ يتضمّن...» (همانجا).
 «زیرا تصرف صبی در اموالش ممنوع است، و احرām بستن هم متضمن انفاق مال و تصرف در اموال است؛ چون احرām عقدی است که به صرف مال منجر می شود [زیرا باید قربانی کند یا کفاره بدهد]. پس همه احکامی که در سایر اموال و عقودش جاری است، در احرām هم جاری می شود. لذا بدون اذن ولیّ صحیح نیست. این نظر، نظر صحیح تر از دو نظری است که شافعیه معتقدند. نظر دوم آنها این است که احرām حجّ کودک مثل تکبیرة الاحرام نماز او منعقد می شود. ولی میان آن دو فرق است؛ زیرا احرām نماز متضمن انفاق مال نیست؛ ولی احرām حجّ متضمن انفاق مال است.»
 بنابراین، عده‌ای به اشتراط اذن ولیّ در صحت حجّ صبی ممیز قائل‌اند و دلیلشان هم، علاوه بر اجماعی که ادعا شد، لزوم صرف هزینه است، در حالی که کودک بدون اذن ولیّش حق تصرف در اموالش را ندارد. در مقابل، برخی فقها مثل امام خمینی و صاحب عروه، اذن ولیّ را شرط نمی‌دانند؛ هرچند در برخی صور، اذن گرفتن را واجب دانسته‌اند.

سه، امام خمینی رحمته الله علیه

میقات حج

ایشان در تحریر، بعد از بیان شرط بلوغ و عقل، می‌نویسند:

«و لو حجّ الصبي المميّز صحّ لكن لم يجزئ عن حجة الإسلام، و إن كان واجداً لجميع الشرائط عدا البلوغ، و الأقوى عدم اشتراط صحّة حجّه بإذن الولي، و إن وجب الاستئذان في بعض الصور» (امام خمینی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۱)
 «و اگر کودک ممیز حج به جا آورد، صحیح است؛ ولی از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند؛ هرچند که غیر از بلوغ، همه شرایط را دارا باشد، و اقوی این است که صحت حجّ کودک ممیز، مشروط به اذن ولیّ نیست هرچند در بعضی از صورت‌ها اذن گرفتن از ولیّ واجب است.»

چهار، صاحب عروه الوثقی

ایشان هم دقیقاً همین نظر را دارند، فقط مفصل تر به آن پرداخته‌اند و ادله مخالفین را نیز نقد کرده‌اند. عبارت ایشان چنین است:

«يستحب للصبي المميّز أن يحجّ وإن لم يكن مجزياً عن حجة الإسلام، ولكن هل يتوقّف

ذلك على إذن الوليِّ أو لا؟ المشهور - بل قيل: لا خلاف فيه - : أنه مشروط بإذنه، لاستتباعه المال في بعض الأحوال للهدى و للكفارة، و لأنه عبادة متلقاة من الشرع مخالف للأصل، فيجب الاقتصار فيه على المتيقن» (يزدى، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۴۵).

«برای کودک ممیز انجام دادن حج، مستحب است و هر چند که از حجة الاسلام او کفایت نمی کند، ولی آیا صحت حج او بر اذن ولی متوقف هست یا نه؟ مشهور می گویند مشروط به اذن ولی است، بلکه گفته شده در آن اختلافی نیست (اشاره به کلام شیخ طوسی است که فرمود: دلیلنا اجماع الفرقة؛ زیرا در بعضی حالات برای قربانی و کفاره، مصرف مال را در پی دارد. همچنین حج صبی عبادتی است که از شرع برداشت شده و خلاف اصل است، لذا باید به قدر متیقن آن [که همراه با اذن ولی است] کفایت کنیم».

پس ایشان برای اثبات قول مشهور که اذن را شرط دانسته اند، علاوه بر لزوم صرف هزینه که در کلام علامه آمده بود، این دلیل را نیز بیان کرده اند که صحت حج صبی مخالف اصل است و باید به قدر متیقن آن اکتفا شود. ولی ایشان در ادامه به این دو دلیل اشکال می گیرند و اذن ولی را شرط نمی دانند. ایشان می فرمایند:

«و فيه: إنه ليس تصرفاً مالياً، و إن كان ربما يستتبع المال، و أنّ العمومات كافية في صحته و شرعيته مطلقاً، فالأقوى عدم الاشتراط في صحته و إن وجب الاستئذان في بعض الصور» (همانجا).

در این استدلالها اشکال است؛ زیرا انجام دادن حج، تصرف مالی نیست؛ هر چند ممکن است هزینه ای را در پی داشته باشد [یعنی ممکن است هزینه او را دیگری پردازد، پس با اینکه هزینه بردار هست، ولی مستلزم تصرف در اموال خودش نیست]. همچنین عمومات وارد شده برای صحت حج کودک و شرعیت آن به صورت مطلق، کافی است. بنابراین اقوی در صحت حج صبی، عدم اشتراط اذن ولی است؛ اگر چه در بعضی موارد اجازه گرفتن واجب است.

پنج، شهید اول و صاحب جواهر

مرحوم شهید علیه السلام در درس می فرماید:

«أحدها: البلوغ، فلا يجب على الصبي، و لا يصح منه مباشرة إلا أن يكون ممیزاً و أذن له الولي» (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۶).

«یکی از شرایط حج، بلوغ است. بنابراین حج بر کودک واجب نیست، و کودک به تنهایی نمی تواند حج به جا آورد؛ مگر اینکه ممیز باشد و برای او ولی باشد.»
همچنین مرحوم صاحب جواهر رحمته الله می فرماید:

«... فلا إشكال في أنه يصح إحرام الصبي المميز وإن لم يجب عليه ... كما هو ظاهر نفي الخلاف فيه بين العلماء من محكي المنتهى و التذكرة» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، صص ۲۳۵ - ۲۳۴).

«مُحرم شدن کودک ممیز صحیح است؛ اگرچه حج بر او واجب نیست، همان طور که در این مسئله اختلافی بین فقها نیست، بنا بر آنچه از دو کتاب منتهی و تذکره نقل شده است.»

ب) ادله

یک، توقیفی بودن عبادات

عبادات توقیفی هستند و از شرع تلقی می شوند و به هر نحوی که صاحب شرع فرموده باید آنها را اجرا کرد و در غیر این صورت، مقصود، که قرب به باری تعالی باشد، حاصل نمی شود و یکی از این امور توقیفی حج است. حج، مانند عقد بیع نیست که وقوع آن عرفی و دائر مدار بنای عقلا باشد (ذهنی تهرانی ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۱۵).

مهم ترین دلیلی که در این باب مطرح شده، توقیفی بودن عبادات است؛ یعنی عبادات و از شرع تلقی می شوند، و در جایی که در صحت عبادتی شک داریم، باید به قدر متیقن اکتفا کنیم. در حج صبی ممیز نیز هنگامی که شک شود که مطلقاً صحیح است یا همراه با اذن ولی، به قدر متیقن، یعنی با اذن بودن، کفایت می کنیم (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۱۸).

بررسی و نقد

برای صحت و مشروعیت حج صبی به صورت مطلق، عمومات وارد شده، و به تعبیری، اطلاعات وارد شده کفایت می کند و هنگامی که این اطلاعات در میان باشد، دیگر در مسئله شک در مأتی به پیش نخواهد آمد که به قدر متیقن عمل شود. بلکه در مسئله به عمومات مراجعه می شود و لسان عمومات هم عدم اعتبار اذن ولی صبی ممیز است (شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۰).

مراد از اطلاقات، روایتی مانند این است که می فرماید:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ الْحَكَمِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الصَّبِيُّ إِذَا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَكْبَرَ الْحَدِيثَ» (حرّ عاملی ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۵).

حکم بن حکیم می گوید از امام صادق ع شنیدم که فرمود: «اگر بچه به حج برده شود، [کافی نیست؛ بلکه] باید وقتی که بزرگ شد، حجة الاسلام را به جا آورد.

در این روایت به صورت مطلق فرموده: «اگر به حج برده شد...» و دیگر به اذن یا

عدم اذن ولیّ تصریحی نشده است. در روایت دیگری می فرماید:

عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِهِ قَالَ: لَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ (همان، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۶)

مسمع بن عبدالمملک از امام صادق ع روایت می کند که فرمود: «اگر پسر بچه ای ده بار به حج رود، بعد از احتلام، حج بر او واجب است».

مراد از عمومات، روایاتی است که در باب «كَيْفِيَّةِ حَجِّ الصَّبِيَّانِ وَ الْحَجِّ بِهِمْ وَ جُمْلَةً

مِنْ أَحْكَامِهِمْ» آمده است؛ مانند:

«وَبِالإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ غُلَمَانٍ لَنَا - دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ - وَ خَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَفَاتٍ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ - قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ - وَ ادْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَدْبَحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ.» (همان، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۷۸)

«اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق ع درباره کودکانی سؤال کردم که به عزم عمره با ما وارد مکه شدند و بعد از پایان عمره، بدون احرام در مراسم عرفات حاضر شده اند. حضرت فرمود: «به آنها بگو غسل کنند و لباس احرام بپوشند و همان طور که خودتان قربانی می کنید، باید عوض آنان نیز قربانی کنید».

در این روایت هم دستور به غسل، عام است و شامل کودکانی هم که بدون اذن

ولیّ آمده اند، می شود. همچنین در روایت دیگری آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ - فَقَدَّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ - وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ - يُطَافُ بِهِمْ وَ يَرْمَى عَنْهُمْ - وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهُدْيَ مِنْهُمْ فَلْيُصِمْ عَنْهُ وَلِيَّهِ» (همانجا).

«معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کودکانی را که با شما بودند در نظر بگیرید، و ایشان را به جحفه یا بطن مرّ ببرید، و می‌باید مراسمی را که درباره محرم بکار می‌بندند، درباره ایشان به کار بندند و ایشان را طواف دهند و جمرات را از جانب ایشان رمی کنند و هر کدام از ایشان که قربانی ندارد، باید ولیش از جانب او روزه بگیرد.»

به هر حال، با توجه به این عمومات و اطلاقات، مشروعیت حج صبی به صورت مطلق اثبات می‌شود و دیگر شکی در صحت آن نیست تا بخواهیم به قدر متیقن اکتفا کنیم (شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۰؛ صافی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۳).

دو، لزوم تصرف صبی در مال

دومین دلیل مشهور برای اثبات اشتراط اذن ولیّ این است که لازمه حج، تصرف در مال است و صبی نمی‌تواند بدون اذن ولیش در اموالش تصرف کند. بنابراین اگر اذن ولیّ در حج صبی شرط نباشد در واقع تصرف صبی در مال بدون اذن ولیّ جایز است؛ در حالی که نمی‌توان این تالی فاسد را پذیرفت. بنابراین باید به اعتبار اذن ولیّ قائل بود (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷).

بررسی و نقد

ممکن است کسی هزینه او را قبول کند و او اصلاً نیازی نداشته باشد که در مالش تصرف کند. لذا حج اگرچه هزینه‌بردار هم باشد، مستلزم تصرف در مال نیست. ممکن است اشکال شود که لازمه قربانی حج، تصرف صبی در مال است و کفارات نیز چنین است که لازمه اش تصرف در مال است، در صورتی که صبی نمی‌تواند در مال تصرف کند. اما به این اشکال چنین پاسخ داده‌اند که هزینه حج یا برای قربانی است یا کفارات، که در صورت اول، وقتی کودک نتواند بدون اذن ولیّ تصرف کند، حکمش مثل کسی است که عاجز است و باید به جای آن، روزه بگیرد. در صورت دوم نیز ممکن است اصلاً کاری که موجب کفاره باشد، انجام ندهد و اگر هم انجام داد، طبق قاعده «عمد الصبی و خطاه واحد» چیزی بر او واجب نمی‌شود (یزدی؛ شیرازی؛ ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۷۰).

آیت الله خویی در پاسخ به این اشکال در مقابل این استدلال مشهور، فرموده‌اند:

«أولاً: يمكن أن يقال بعدم ثبوت الكفّارات عليه، لأن عمداً الصبي وخطأه واحد، وإتيانه ببعض المحرمات لا يوجب الكفّارات. وثانياً: لو سلمنا ثبوت الكفّارة، وأنه لا فرق في ثبوتها بفعل البالغ و الصبي، فإن أمكن الاستئذان من الولي فهو، وإلا فيدخل في العاجز، و مجرد ذلك لا يوجب سقوط الحجّ و توقفه على إذن الولي. بل يمكن الالتزام بأنه يأتي بالكفّارة بعد البلوغ» (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۱۸).

«اولاً: ممکن است گفته شود کفاره بر صبی ثابت نمی‌شود؛ چون عمد و خطای او یکسان است و تحقق بعضی محرمات به دست صبی موجب وجوب کفاره بر او نمی‌شود؛ ثانياً: بر فرض ثبوت کفاره هم فرقی میان کفاره بالغ و کودک نیست. لذا اگر ممکن بود که از ولی او اجازه بگیریم، این کار انجام می‌شود، و الا حکمش حکم عاجز می‌شود. پس به مجرد ثبوت کفاره، حج از او ساقط نمی‌شود یا حج او متوقف بر اذن نمی‌شود. حتی ممکن است بگوییم کفاره را بعد از بلوغش می‌پردازد.»

البته می‌توان در مورد بخش آخر به سخن ایشان گفت روایات دال بر ثبوت کفاره، کفاره را مجازات می‌دانند، در حالی که صبی تکلیف ندارد که بخواهد مجازات شود تا بگوییم بعد از بلوغ مجازات می‌شود.

پاسخ دوم به استدلال مشهور این است که حج، واجب مالی نیست؛ بلکه فقط مقدماتش واجب مالی است؛ مانند اینکه برای نماز باید وضو گرفت و وضو گاه به مقدمات مالی احتیاج دارد؛ مثل خریدن آب وضو. ولی این دلیل نمی‌شود که خود وضو واجب مالی باشد. همچنین برای روزه گرفتن باید سحری خورد و آن هم به هزینه احتیاج دارد. ولی کسی روزه را واجب مالی نمی‌داند. بنابراین تنها مقدمات این عبادات، مالی است؛ ولی خود آنها عبادی هستند. حج نیز این گونه است و واجب مالی نیست. البته باید دقت داشت که استطاعت مالی از شروط حج استطاعتی است؛ ولی آنچه مورد بحث است، مال بودن اصل حج است. بله، برخی از اعمال حج واجب مالی است؛ ولی ذات حج واجب مالی نیست؛ بلکه مقدماتش واجب مالی است.

مرحوم یزدی دلیل مشهور را این گونه پاسخ می‌دهد که نفس عبادت حج، تصرف مالی نیست تا نیازمند اذن ولی باشد. بله، ممکن است در برخی آثار بارشده به مال نیاز

باشد که این موجب نمی‌شود بگوییم حج نیازمند به اذن ولی است و صحت و بطلان آن بر اذن ولی مترتب است؛ زیرا:

(الف) کفاره هدی از ارکان حج نیست و نبود آنها موجب بطلان حج نیست و اصلاً در عمره و حج افراد، هدی لازم نیست؛

(ب) ممکن است کسی تبرعاً و به طور مستحبی از طرف کودک قربانی کند یا کفاره‌اش را بدهد که کافی است؛

(ج) ممکن است گفته شود اصلاً برای کودک، کفاره لازم نیست؛ چون ادله رفع قلم، آن را نفی می‌کند؛ برای اینکه کفاره، نوعی عقوبت بر معصیت است که از صبی مرفوع است، و چنانچه صبی هدی هم نداشته باشد، روزه می‌گیرد و حجش باطل نمی‌شود؛

(د) اگر گفته شود هدی و کفاره مثل ضمان و دین است که بر ذمه صبی می‌ماند، مانند اتلاف مال غیر، باید آن را بعد از بلوغ ادا کند یا بر ولیش واجب است که در صورت داشتن مال، دیون صبی را ادا کند؛

(ه) در باب صدقات آمده است که صدقه دادن کودک از اموالش نافذ است نیاز به اذن ولی ندارد، قربانی و کفارات هم مشمول اطلاق صدقه است یا ملحق به آن است (یزدی؛ محشی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۴۶).

در صحیح حلی و محمد بن مسلم آمده است که از امام صادق علیه السلام در مورد کودک ممیزی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است سؤال می‌شود که صدقه او چه حکمی دارد، امام علیه السلام نیز صدقه او را، اگر درست به جا آورد، نافذ می‌داند:

«وَعَنْهُ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ صَدَقَةِ الْغُلَامِ مَا لَمْ يَحْتَلِمَ قَالَ نَعَمْ إِذَا وَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الصَّدَقَةِ» (عاملی، ج ۱۹، ص ۲۱۲).

بنابراین دلیل دوم مشهور هم تمام نیست و ذات عمل حج، فعل مالی نیست و همانند صوم و صلاة صبی می‌باشد که مسئله‌ای عبادی است و به اذن ولی نیاز ندارد. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۸، ۱۷).

بنابراین، ادله اثبات اشتراط اذن ولی تمام نیست. لذا صحت حج صبی بر اذن ولی متوقف نخواهد بود.

از آنچه در این نوشتار بیان شد، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. به نظر می رسد عبادات صبی هم مشروع است و هم صحیح. علاوه بر ادله ای مثل اطلاق ادله عبادات مستحب که در این مسئله بیان گردید، می توان به این دلیل اصولی استناد جست که امر به امر به شیء، امر به شیء است؛ یعنی اگر به پدر گفتند پسرت را به نماز خواندن وادار کن، در واقع به خود پسر امر شده است، و لازمه امر داشتن هم صحت و مشروعیت آن است. بنابراین عبادت پسر مشروع و صحیح است.

۲. هنگامی که صبی حج به جا آورد، حج او از حجة الاسلام مجزی نیست و بر او واجب است، هنگامی که به بلوغ می رسد، با داشتن استطاعت، حج به جا آورد. روایات به صراحت بر مجزی نبودن حج صبی دلالت دارد و فرق میان نماز صبی که نیازی به اعاده ندارد و حج صبی که نیاز به اعاده دارد، در این است که حقیقت نماز او قبل و بعد از بلوغ، یکی است؛ ولی حقیقت حج مختلف است. اما در پاسخ باید گفت دلیل روشنی بر این مطلب وجود ندارد و تفاوت حقیقت دو حج قابل فهم نیست؛ بلکه فارق آنها روایات است؛ یعنی در روایات حج فرموده باید اعاده کند، ولی در نماز چون فرموده اند، پس نیازی به اعاده ندارد.

۳. در مسئله اشتراط و عدم اشتراط اذن ولی، مشهور فقها آن را شرط دانسته اند. مهم ترین دلیل مشهور این است که عبادات، توقیفی هستند و از شرع تلقی می شوند و بنابراین، جایی که در صحت عبادتی شک داریم، باید به قدر متیقن اکتفا کنیم که در اینجا حج همراه با اذن ولی است. در پاسخ گفته می شود که برای صحت و مشروعیت حج صبی به صورت مطلق، عمومات وارد شده کفایت می کند.

دومین دلیل مشهور برای اثبات اشتراط اذن ولی این است که لازمه حج، تصرف در مال است. در پاسخ گفته می شود ممکن است کسی هزینه او را قبول کند و اصلاً نیازی نباشد که صبی در مالش تصرف کند. لذا حج، اگرچه هزینه بردار هم باشد، مستلزم تصرف در مال نیست. هزینه حج یا برای قربانی است یا کفارات که در صورت اول، وقتی کودک نتواند بدون اذن ولی تصرف کند، حکمش مثل کسی است که عاجز است و باید به جای آن، روزه بگیرد. در صورت دوم نیز ممکن است اصلاً کاری که موجب كفاره باشد، انجام ندهد و اگر هم انجام

داد، طبق قاعده «عمد الصبی و خطاه واحد» چیزی بر او واجب نمی شود. بنابراین ادله اثبات اشتراط اذن ولی تمام نیست و بنابراین، صحت حج صبی بر اذن ولی متوقف نخواهد بود.

منابع:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹ق)، التوحید، ایران، قم، دارالکتب الاسلامی.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، ایران، مؤلف، چاپ اول.
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، ایران، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول.
۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸ق)، تذکرة الفقهاء (ط - القديمة)، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۷. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۰۴ق)، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۸. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی عليه السلام.
۹. ذهني تهراني، سید محمد جواد (۱۳۶۹ش)، شرح مکاسب شیخ انصاری، قم، حاذق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت.
۱۱. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۲۷ق)، مناسک زائر، قم، ایران، شهاب الدین، چاپ اول.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵ش)، الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، ایران، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۴. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دارالفکر، چاپ دوم.
۱۵. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (۱۴۰۲ق)، کتاب الحج، قم، ایران، مؤسسه انصاریان، چاپ اول.
۱۶. شاهرودی، سید مرتضی موسوی (۱۴۲۸ق)، جامع الفتاوی - مناسک حج، قم، ایران، نشر مشعر، چاپ سوم.

۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرین، تهران، چاپ سوم.
۱۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عاملی، حر، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۲. گلپایگانی، لطف الله صافی (۱۴۲۳ق)، فقه الحج، قم، ایران، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، چاپ دوم.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. یزدی، سیدمحمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۵. یزدی، سیدمحمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (المحشی)، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۶. یزدی، سیدمحمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی مع التعليقات، ایران، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.